



درس تفسیر سوره مبارکه عنکبوت - جلسه ۲

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿الم (۱) أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (۲) وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (۳) أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۴) مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۵) وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۶) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۷)﴾

این سوره مبارکه مانند سایر سور مکی عناصر محوری‌شان راجع به مسائل اعتقادی است و خطوط کلی فقه و اخلاق و همچنین دعوت به صبر و شکیبایی و تحمل در برابر ناملائیاتی است که از طرف مشرکان بر آنها تحمیل می‌شود.

### عدم رهایی انسان از امتحان الهی با ادعای ایمان

چند مطلب را در طلیعه این سوره می‌فرماید که بخشی از آنها گذشت. یکی اینکه انسان خیال نکند رهاست که در سوره مبارکه «قیامت» هم این مطلب آمده است ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾<sup>۱</sup> انسان خیال نکند رهاست حساب و کتابی در کار نیست، یکی هم درباره خصوص مؤمنان است که فرمود کسانی که ایمان آوردند خیال نکنند به همین ایمان اکتفا شده است بلکه آزمون‌های فراوانی در راه هست سوم درباره کسانی که فکر می‌کنند قدرت اینها

۱. سوره قیامت، آیه ۳۶.

می تواند مشکل اینها را حل کند بر اساس ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَغْلَى﴾<sup>۱</sup> می خواهند زندگی کنند این کسی که بر اساس ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَغْلَى﴾ فکر می کند گمان باطلی دارد این دو مطلب اخیر در صدر این سوره مبارکه «عنکبوت» مطرح است. اقسام فتنه و مراحل افتنان در این روایات کنزالدقائق و اینها حتماً ملاحظه فرمودید که اقسام و درجات گوناگونی دارد<sup>۲</sup> پس انسان اگر بخواهد بگوید که من چون مؤمنم همین مقدار کافی است این رسا نیست هم گذشتگان امتحان شدند هم آیندگان، چون جزء سنت قطعی الهی است لذا هم نام مبارك الله ذکر شده هم با نون تأکید ثقیله این تأیید شده است ﴿فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ پس امتحان، یقینی است بعد فرمود کسانی که فکر می کنند بر اساس ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَغْلَى﴾ پیشرفت می کنند در اشتباه اند زیرا اینها در قبضه خدای سبحان اند.

### عمومیّت شمول امتحان الهی نسبت به همه شئون و حالات انسان

امتحان الهی هم گاهی بر اساس زمان و زمین خاص است مثل اینکه در سرزمین عرفات، مکه، مینا يك امتحان مخصوصی است يك اعمال خاص دارد یا در زمان خاص مثل ماه مبارك رمضان یا در مواقیت صلات، احکام عبادی است. بخش دیگر امتحانات مربوط به زمان و زمین خاص نیست در همه شئون، انسان آزموده می شود در بخشی از سوره مبارکه «فجر» دارد که فقر، امتحان است غنا، امتحان است همه مبتلایند این چنین نیست که ما فقط با فقر امتحان بکنیم بلکه برخی ها را با داشتن و ثروت امتحان می کنیم ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ \* وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ \* كَلَّا \* بعضی ها مبتلا به فقرند، بعضی مبتلا به غنایند مبتلا یعنی ممتحن، برخی در بیمارستان مبتلا به مرض اند، برخی مبتلا به سلامت اند مثل ما در این حال، ما هم مبتلاییم آنها هم مبتلایند، ما مبتلا به سلامتییم آنها مبتلا به مرض اند مبتلا یعنی ممتحن، هم غنی،

۱. سوره طه، آیه ۶۴.

۲. تفسیر نورالتقلین، ص ۱۴۸؛ تفسیر کنزالدقائق، ج ۱۰، ص ۱۱۹ - ۱۲۲.

۳. سوره فجر، آیات ۱۵ - ۱۷.

مبتلاست هم فقیر، مبتلاست مبتلا بودن یعنی مورد امتحان قرار گرفتن در سوره مبارکه «فجر» هر دو را با عنوان ابتلا یاد کرده است ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ﴾، این ﴿كَلَّا﴾. بنابراین امتحانها گاهی به لحاظ زمان است گاهی به لحاظ مکان است گاهی در شرایط خاص است و گاهی هم به لحاظ آن حالات عمومی است که ما داریم پس ما در هر لحظه مورد امتحانیم هم در سلامت و هم در بیماری، هم در خواب، هم در بیداری همیشه در حال امتحانیم، اینکه می‌گویند روزی چند بار خدا را حمد کنید به همین مناسبت است برای اینکه انسان از نعمت سلامت برخوردار است.

اما درباره خیال باطل کسانی که می‌گویند ما چون قادریم بر مسلمان‌ها یا بر ضعفا پیروزیم این هم اشتباه است برای اینکه اینها مبتلا به قدرت‌اند، آزمایش شدند و در حیطه قبضه قدرت ذات اقدس الهی هستند، این مربوط به بحث‌های گذشته.

### مسئله لقای الهی؛ ره‌آوردی قرآنی

جریان لقای خدا از رهاوردهای پربرکت قرآن کریم است یعنی در کتاب‌های عقلی پیشینیان، ادراک خدا مطرح بود تصوّر مفهومی خدا همین برهان‌هایی که در کتاب‌های عقلی مطرح است ذکر می‌شد اما شهود خدا معمولاً در کتاب‌های عقلی نبود این از رهاوردهای قرآن کریم است به تعبیر سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) که انسان خدا را مشاهده کند<sup>۱</sup> آن بحث مبسوطش در سوره مبارکه «اعراف» گذشت آنجا که وجود مبارک موسای کلیم عرض کرد ﴿رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ﴾<sup>۲</sup> ایشان آن بحث مبسوط را آنجا دارند که بنده می‌تواند به لقاء الله موفق بشود<sup>۳</sup> البته مستحضرید که براهین عقلی که برای اثبات وجود خدای سبحان است اینها مفهوم‌اند این مفهوم در حیطه ذهن ما مشکل ما را حل می‌کند ما به حسب عادی بیش از این قدرتی نداریم و همین مقدار که این مفاهیم عقلی در ذهن ما

۱. المیزان، ج ۸، ص ۲۴۰.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۴۳.

۳. المیزان، ج ۸، ص ۲۳۷ - ۲۴۲.

به صورت برهان حاصل بشود بعد باور کنیم که این مفهوم، مصداق خارجی دارد و آن مصداق خارجی خداست همین مقدار برای ما کافی است اما اینها دیگر هیچ کدام لقاءالله نیست، شهود خدا نیست، رؤیت خدا نیست. ذات اقدس الهی را هم که ملاحظه فرمودید در هیچ جایی از کتابهای فلسفی یا عرفانی، ذات خدا موضوع قضیه نیست او در دسترس احدی نیست برای اینکه آن ذات، بسیط محض است (يك) و نامتناهی است (دو) اگر بسیط است جزءبردار نیست و اگر نامتناهی است کنهبردار نیست نمی شود گفت ما خدا را به اندازه خودمان درك می کنیم اندازه پذیر نیست این مفاهیم است که ما درك می کنیم که این مفاهیم، مصداق خارجی دارد برای ما همین مقدار کافی است در کتاب توحید صدوق مرحوم ابن بابویه هست که وجود مبارك امام صادق (سلام الله علیه) فرمود ما همین مقدار مکلفیم و الا «لکان التوحید عتاً مرتفعاً»<sup>۱</sup> اما خدای سبحان در درجه اول آینه آفرید بعد در همه این آیینه ها تجلی کرد در بخش سوم هر کسی خدا را در این آینه می بیند - معاذ الله - اگر ما بخواهیم تشبیه بکنیم اگر آفتاب در آیینه ها تجلی کرده، هر آینه به اندازه خود، آفتاب را نشان می دهد اینکه می گویند هر کسی خدا را به اندازه خود می شناسد یعنی در حیطه خودش نه اینکه بالا می رود و گوشه ای از گوشه های خدا را می شناسد چون آنجا بالارفتنی نیست.

### ملاقات همه انسان ها با اسمای الهی

به هر تقدیر ما به لقای خدای سبحان می رسیم غالباً به لقای اسمای حسنا می رسیم اگر - ان شاء الله - مؤمن بودیم به لقای اسمای جمال و رحمت و عفو و مغفرت و بخشش الهی می رسیم اگر - خدای ناکرده - تبهکار بودیم خدا را با اسم جلال و قهار و با ﴿إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ﴾<sup>۲</sup> ملاقات می کنیم همین هایی که باور ندارند جهان، خدایی دارد

۱. الکافی، ج ۱، ص ۸۴؛ التوحید (شیخ صدوق)، ص ۲۴۵.

۲. سوره سجده، آیه ۲۲.

در قیامت می‌گویند: ﴿رَبَّنَا ابْصُرْنَا وَسَمِعْنَا﴾<sup>۱</sup> هم خدا را در حدّ خودشان در محدوده آینه می‌بینند نه در محدوده ذات اقدس الهی و هم جهنم او را مشاهده می‌کنند بنابراین مسئله لقاءالله برای هر کسی در حدّ خاص خودش مطرح است هیچ کس نیست که به لقای الهی نرود ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾<sup>۲</sup> حالا یا اسمای رحمت و عنایت الهی را یا اسمای قهر و جلال و انتقام الهی را؛ منتها مدّت می‌خواهد فرمود: ﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ﴾ يك مدّت صبر کنید ﴿فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ﴾ این مدّت به سر رسید شما وقتی این نشئه را رها کردید آن‌گاه لقاءالله نصیب شما می‌شود آنهایی که به موت ارادی مُرده‌اند اجلشان آمده است اینها کسانی‌اند که این مدت را گذراندند در دنیا که هستند نظیر حارثة بن مالك که مرحوم کلینی نقل کرده که «كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَىٰ عَرْشِ رَبِّي»<sup>۳</sup> اینها در حدّ خودشان به لقاءالله در دنیا رسیده‌اند یعنی چیزی مانع از شهود الهی نیست. به هر تقدیر این لقاء یقینی است برای برخی‌ها هم در دنیاست هم در آخرت نظیر انسان‌های کامل، پیغمبر، اهل بیت (علیهم الصلاة و علیهم السلام) برای دیگران بعد از رسیدن اجلشان، آنها خدا را ملاقات می‌کنند یعنی اسمای الهی را ﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ﴾.

### عدم اختصاص آیات مورد بحث به شأن نزول‌های وارد شده

این شأن نزول‌هایی که برای این آیات ذکر کردند<sup>۴</sup> هر کدام اینها بر فرض صحّت سند در جای خود معتبر است ولی هیچ کدام مخصّص عموم یا مقیّد اطلاق نیستند آیه می‌تواند به عموم اطلاق خود باقی باشد آن فشارهایی که در مکه بر عمار و امثال عمار وارد شده است اینها به عنوان مصداق روشن و شفاف است اختصاصی به آن سرزمین و آن افراد ندارد.

۱. سورة سجده، آیه ۱۲.

۲. سورة انشقاق، آیه ۶.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۵۴.

۴. مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۲۷؛ التفسیر الکبیر، ج ۲۵، ص ۲۵.

## اقسام سه گانه جهاد

عمده مسئله جهاد است فرمود شما در سرزمین مکه الآن که مبتلا هستید به صنادید قریش اگر جهاد کردید برای خودتان جهاد می کنید خدا از هر دو عالم بی نیاز است ﴿وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ﴾ اگر کسی جهاد کرد به سود خود جهاد کرد البته نفعش به مملکت و امت و امثال ذلك می رسد ولی بهره اساسی را خود مجاهد و مدافع می برد چون خدا از هر دو عالم بی نیاز است. عمده مسئله جهاد و اقسام جهاد است آنچه در مکه اتفاق افتاد می تواند شأن نزول همین جهاد اصغر است جهاد را هم به سه قسم تقسیم کردند گفتند جهاد اصغر است و جهاد اوسط است و جهاد اکبر، چون غالباً ما دسترسی به جهاد اکبر نداریم همین جهاد اوسط را به نام جهاد اکبر برای ماها معرفی می کنند مثل آنهایی که به علم تجریدی راه نداشتند این نیمه تجربی یعنی مسئله ریاضی را قلّه می پنداشتند و خیال می کردند ملکه علوم، ریاضیات است در حالی که ریاضیات در همین قریب همکف است علم همکف همان علم تجربی است یعنی تجربه حسّی بعد علم ریاضی بعد تجرید کلامی بعد تجرید فلسفی بعد تجرید عرفان نظری بعد قلّه اش هم علم شهودی، اینها چون به بالاتر دسترسی نداشتند خیال می کردند که ریاضیات ملکه علوم است ما هم غالباً هم به آن قلّه دسترسی نداریم این جهاد اوسط را جهاد اکبر می نامیم و اگر در آن روایت معروف وجود مبارك رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلّم) فرمود: «الجهاد الأكبر»<sup>۱</sup> این جهاد اکبر نسبی است جهاد اصغر همین است که انسان با دشمن بیرون می جنگد که معروف است جهاد اوسط این است که با «أعدی عدوّك نفسك التي بين جنبيك»<sup>۲</sup> جهاد کنیم در روایات هم آمده است که «جاهدوا أهواءكم كما تجاهدون أعداءكم»<sup>۳</sup> همان طوری که با دشمن بیرون می جنگید با دشمن درون هم که هوس است بجنگید این جهاد اوسط است که انسان سعی می کند آدم عادل باتقوای خوبی باشد همین! این جهاد اوسط در حدّ تأمین رهتوشه و زاد است که فرمود:

۱. الکافی، ج ۵، ص ۱۲.

۲. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۵۹.

۳. بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۳۷۰.

﴿تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾<sup>۱</sup> زاد و توشه تهیه کنید جهاد اوسط برای تهیه توشه است تقوا توشه است عدالت

توشه است عبادت توشه است توشه مستحضرید برای راه است که انسان را به مقصد برساند خب اگر ﴿تَزَوَّدُوا فَإِنَّ

خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾ زاد تهیه کردید این سؤال از آن به بعد مطرح است که خب ما زاد و توشه تهیه کردیم که کجا

برویم؟ پس مقصدی هست (يك) حالا که به مقصد رسیدیم مقصود ما در آن مقصد چیست؟ (دو) این دو، مانده

است آن را می‌گویند جهاد اکبر.

### تبیین جهاد اکبر

جهاد اکبر این نیست که انسان تلاش و کوشش بکند در حدّ شیخ انصاری بشود آدم خوب بشود، جهاد اکبر

این است که در حدّ بحر العلوم بشود ببیند يك وقت انسان تلاش و کوشش می‌کند می‌شود منتظر ولیّ عصر بله، این

می‌شود جهاد اوسط، يك وقت هر وقت خواست خدمت حضرت برسد می‌رسد آن می‌شود جهاد اکبر، هر وقت

خواست بهشت را ببیند می‌بیند هر وقت خواست جهنم را ببیند این بیان نورانی حضرت امیر در خطبه همام

که فرمود: «فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَهُمْ وَالتَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ»<sup>۲</sup> همین است هر

وقت خواست در جهنم را باز کند ببیند چه کسانی دارند می‌سوزند ببیند، هر وقت خواست در بهشت را باز کند

ببیند چه کسانی متنعم‌اند می‌بیند، جهاد اکبر تلاش و کوشش بین عقل است و قلب نه بین عقل و نفس بین حکمت

است و عرفان نه اینکه می‌خواهد آدم خوب باشد آدم خوب است این کف آن است این اوّلش شرطش است

فی خواهد بفهمد، می‌خواهد ببیند، در قرآن که آمده ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ \* لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾<sup>۳</sup> اگر آن راه را

طی کرده باشید هم‌اکنون جهنم را می‌بینید نه اینکه بعد از مرگ می‌بیند، بعد از مرگ کافر هم می‌بیند می‌گوید:

﴿رَبَّنَا ابْصُرْنَا وَسَمِعْنَا﴾ این جهاد اکبر عبارت از انتقال از مفهوم به مشهود است خیلی از بزرگان ما می‌شوند جامع

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۳. سوره تکوین، آیات ۵ و ۶.

معقول و منقول اما اوحدیّ از اهل معنا هستند که جامع معقول و منقول و مشهودند آن برای اوحدی است یعنی واقعاً بهشت را ببیند واقعاً جهنم را ببیند این بیان نورانی حضرت امیر(سلام الله علیه) در خطبه همام متأسفانه سید رضی گوشه‌ای از این را نقل کرد و تقطیع کرد آن خطبه که دارد مردان الهی کسانی‌اند که «قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَأَمَاتَ نَفْسَهُ» رفتند، رفتند، تا به «باب السلامة»<sup>۱</sup> رسیدند آن هم گوشه‌ای از همین خطبه همام است منتها ایشان تقطیع کرده اگر کسی مجموعه خطبه را یکجا ببیند آن‌گاه می‌فهمد چرا «فَصَعِقَ هَمَامٌ صَعَقَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا» بیهوش شد و افتاد و مُرد، بنابراین جهاد اکبر که در دسترس ماها نیست این است که انسان از مفهوم به مشهود منتقل بشود یعنی هم‌اکنون جهنم را ببیند هم‌اکنون بهشت را ببیند، هم‌اکنون زوزه‌های کلاب جهنم را بشنود حارثة بن مالک ادّعا کرده در محضر پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلّم)، پیغمبر هم تصدیق کرد فرمود: «عَبْدُ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ أَبْصَرَتْ فَأُثْبِتُ»<sup>۲</sup> اینکه مرحوم کلینی در جلد دوم کافی نقل کرده که حارثة بن مالک گفت من گویا عرش خدا را می‌بینم گویا زوزه سگان جهنم را می‌شنوم عواء یعنی زوزه اینها که مثل سگ درندگی می‌کنند کلاب نارند و زوزه می‌کشند اینها که بیان ندارند اینها عُوا دارند اینها نهیق دارند من اینها را می‌شنوم حضرت فرمود: «عَبْدُ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ أَبْصَرَتْ فَأُثْبِتُ» این می‌شود جهاد اکبر.

### تفاوت مراتب سه‌گانه جهاد

پس جهاد اوسط این است که آدم با نفس راه پیدا کند بشود آدم خوب، بشود باتقوا، بشود عادل، رهنوشه تهیه کرده زادراه تهیه کرده این ﴿تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾ نشان می‌دهد که از این به بعد هم خبری هست برای اینکه آدم زاد را برای چه می‌خواهد الآن کسی مشهد مشرف می‌شود بالأخره رهنوشه‌ای می‌خواهد خب رهنوشه‌اش برای این است که او را تا مشهد برساند از آن به بعد چطور؟ از آن به بعد مقصودی دارد زیارت امام

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۰.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۵۴.



است این نرفته مشهد که بگردد رفته به حضور حضرت برسد تا مشهد رفتن توشه می خواهد مشهد، مقصد است مقصود او زیارت ثامن الحجج (علیه السلام) است پس ما راهی داریم و يك زادراه، مقصدی داریم و يك مقصود، تقوا و آدم خوب شدن و عادل و باتقوا شدن، راه است پس معلوم می شود بالاتر از راه، چیز دیگر هم هست ﴿تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾ یعنی بدان که بعد از اینجا هم قلّه ای هست منتها آن را برای اوحدی گفتند، اوحدی را گفتند: ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ \* لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾ مقصود این است که ما بهشت را هم اکنون ببینیم، جهنم را هم اکنون ببینیم و اهل بهشت و اهل جهنم را ببینیم اینها قلّه جهاد است بنابراین جهاد از مرتبه ضعیف شروع می شود جهاد اصغر است بعد جهاد اوسط است بعد جهاد اکبر، البته شأن نزول این و تطبیق این نسبت به همان جهاد اصغر است که مردم مکه مبتلا بودند و مجاهدت می کردند و ذات اقدس الهی آنها را دعوت به صبر و بردباری کرد.

### پاداش الهی به مؤمنان دارای عمل صالح

فرمود اگر شما مؤمن بودید و عمل صالح انجام دادید یعنی دو کار کردید هم حُسن فاعلی هم حُسن فعلی، هم آدم خوب بودید یعنی جاتتان پاک بود بالإیمان، هم کار خوب کردید یعنی واجبها را انجام دادید و محرّمات را ترك کردید یعنی حُسن فعلی، اگر حُسن فاعلی بود به عنوان ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ و حُسن فعلی بود به عنوان ﴿عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ من هم دو کار می کنم شما که معصوم نیستید خیلی از شما عادل هم نیستید بالأخره لغزشهایی دارید ما هیچ کدام آن لغزشهای شما را به حساب نمی آوریم ما آن لغزشها را می پوشانیم در صورتی که حق مردم را ضایع نکرده باشید ظلمی نکرده باشید ما آن لغزشهای شما را می پوشانیم بعد شما را به عنوان اینکه دارای اعمال صالحه هستید به محکمه دعوت می کنیم می خواهیم بسنجیم وقتی هم بخواهیم بسنجیم آن اعمال ضعیفان را روی ترازو نمی آوریم شما اگر هزارتا عمل دارید، صدتا عمل دارید از ریز و درشت ما فقط آن درشتها را حساب می کنیم بقیه

را به حساب آن درشت‌ها به شما جزا می‌دهیم شما این دستفروش‌ها که طبق‌دارند و میوه دارند هر طبقی بالأخره مثلاً پنج، شش عدد آن درشت است خب اگر کسی بخواهد کریمانه با این سیب‌فروش معامله کند آن پنج، شش تایی که درشت است را قیمت می‌کند بقیه را هم مثل همان می‌خرد این حساب کریمانه است فرمود بالأخره شما هزارتا عمل داشته باشید پنج، شش تایی آن برجسته است ما همه را هم به حساب آن پنج، شش تا از شما می‌خریم این ﴿وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ است به ارزش آن احسنِ اعمال با شما محاسبه می‌کنیم این می‌شود ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾<sup>۱</sup> دیگر از این بالاتر فرضی ندارد فرمود آن زشتی‌هایتان را که ما به حساب نمی‌آوریم این خوبی‌هایتان هم آن ضعیف‌هایتان را هم مثل متوسط نمی‌خریم بلکه ضعیف و متوسط را مثل آن احسن می‌خریم این می‌شود کریمانه برخورد کردن، این می‌شود با خدای کریم معامله کردن که فرمود اگر کسی این کار را بکند ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ (يك) از نظر عقیده باید پاك باشد حُسن فاعلی ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ از نظر عمل هم باید واجب‌هایش را انجام بدهد محرمات را ترك بکند این کار را بکند ما هم سه کار می‌کنیم آن لغزش‌های او را می‌پوشانیم مُكْفِرٌ سَيِّئَاتِهِم «یا مُكْفِرُ السَّيِّئَاتِ»<sup>۲</sup> این کار را می‌کنیم و دو کار دیگر هم می‌کنیم همه اعمالشان را قبول می‌کنیم و اما همه اعمال را به حساب برجسته‌ترین اعمالشان پاداش می‌دهیم ﴿وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ بالأخره در هزارتا عمل، یکی، دوتای آن خیلی برجسته است ما همه را به حساب همان دو عمل پاداش می‌دهیم.

## تفاوت تکفیر با پاداش الهی به مؤمنان

پرسش: تکفیر که ما قبول نداریم چیست؟

۱. سوره نمل، آیه ۸۹؛ سوره قصص، آیه ۸۴.

۲. المصباح (کفعمی)، ص ۳۵۹.

پاسخ: تکفیر این است که بدون حساب باشد این با حساب است فرمود در صحنه عمل همه‌اش محفوظ است ﴿مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾<sup>۳</sup> دیگر تکفیری نشده، احباطی نشده همه‌اش حاضر است از آن به بعد ما زشتی‌ها را می‌پوشانیم (يك) خوبی‌ها را می‌پذیریم (دو) و این ضعیف‌ها را و متوسط‌ها را به حساب آن اعلا و برجسته می‌آوریم (سه) نه اینکه اینجا به صورت تکفیر باشد یا به صورت احباط باشد نه، ﴿مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ آنجا می‌بیند ذات اقدس الهی دارد این سیئات او را می‌پوشاند و امثال ذلك.

### ضرورت توجه به جهاد اصغر و اوسط

در جریان جهاد حالا که ما دستمان به آن قلّه نمی‌رسد این اوّلی و دومی را باید رعایت کنیم دومی که وظیفه عمومی ماست مواظب باشیم که بالأخره اعدا عدوّ ما که نفس است حرف او را گوش ندهیم با او بجنگیم - ان شاء الله - مشکلی پیدا نکنیم.

عمده آن است که طبق شأن نزول این آیات در مکه نازل شد فشاری هم که برای عمّار و امثال ذلك بود اینجا به عنوان شأن نزول این آیات است ما هم در محرم هستیم جریان سیّدالشهداء (سلام الله علیه) هم مطرح است الآن آنچه مسئله روز ماست جهاد اصغر است البته اگر کسی در جهاد اوسط تا حدّی توفیق پیدا کرد این می‌تواند در جهاد اصغر موفق بشود.

### اهمیت جهاد اصغر در فرهنگ اسلام

ما الآن در جریان محرم و در جریان سیّدالشهداء هستیم و شما بزرگواران هم رهبران شیعه هستید که به لطف الهی نهضت حسینی را باید بررسی کنید اما حیف است که عزاداری پسر پیغمبر به همین مسائل عاطفی و گریه کردن و اینها ختم بشود ببینید دین آمده مسئله جهاد را در ردیف بهترین عبادت‌های ما قرار داده ما يك عبادت

۳. سوره زلزال، آیه ۸.

رسمی داریم به عنوان اعتکاف که خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در دهه آخر ماه مبارک رمضان می رفتند مسجد و معتکف می شدند این اعتکاف اقلش سه روز است اکثرش حدّ خاصی ندارد. این اعتکاف به عنوان يك عبادت رسمی است مرزی دارد، اقلش سه روز، در کتاب جهاد ملاحظه فرمودید بحثی از مباحث کتاب جهاد به رابطه برمی گردد این را عرض می کنم برای اینکه این عزیزانی که با پڑاك در مرزها یا مرز کردستان یا مرزهای شمال غربی دارند کار می کنند همین ها اگر دسترسی به اینها پیدا کردید اینها را واقعا باید تشویق بکنید این مرزداری نظیر اعتکاف يك عبادت رسمی است اگر کسی بخواهد مرزدار باشد رابطه داشته باشد اقلش سه روز است اکثرش چهل روز است حالا بعد از چهل روز حکم جهاد را پیدا می کند<sup>۴</sup> چیز دیگر است. يك وقت است کسی می رود در مسجد سه روز عبادت می کند می شود معتکف، يك وقت کسی سلاح دست می گیرد می رود مرز را نگه می دارد که پڑاك و امثال پڑاك مزاحم نشوند می شود مرابط، دین هم برای مرابطه، حکم فقهی دارد حدّش را مشخص کرده مرزش را مشخص کرده ثوابش را مشخص کرده اعتکاف در مسجد را هم حدّش را مشخص کرده ثوابش را مشخص کرده نباید از مسجد بیاید بیرون مگر برای ضرورت آن هم نباید مرز را ترك کند مگر برای ضرورت این طور است می بینید مهم ترین عبادت ما که اعتکاف است به قدری اعتکاف مهم است که روزه که از ارکان پنج گانه دین ماست تازه شرط اعتکاف است همان طوری که وضو، شرط نماز است روزه با اینکه از آن مبانی خمس دین است تازه شرط اعتکاف است اعتکاف چه جلال و عظمتی دارد که تازه روزه شرط آن است این اعتکاف که سه روز است و روزه، شرط آن است مشابه این در مرزهاست.

## آموزش عملی معارف جهاد اصغر در قیام امام حسین (علیه السلام)

این مسئله روضه خوانی چیزی نیست که انسان خودش مطالعه بکند برود منبر، ما پذیرفتیم که وجود مبارک سیدالشهداء از رسول خدا (صلوات الله و سلامه علیهما) است که «حسین مَنی»<sup>۵</sup> خب پیغمبر چه کار کرد؟ پیغمبر فرمود باید نماز بخوانید آمده نماز خوانده، فرمود: «صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»<sup>۶</sup> فرمود باید حج بروید همه را جمع کرده برده سرزمین وحی فرمود: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكُکُمْ»<sup>۷</sup> آن غزوه‌ها و امثال ذلك که بر حضرت تحمیل کردند خب مردم از نزدیک دیدند اما این جهاد را، این استقلال را، این حریت را، این امنیت را، این عظمت را، این شهادت را بالأخره کسی باید باشد به مردم یاد بدهد بگوید مردم از من مبارزه را، استقلال طلبی را، آزادی را، امنیت را یاد بگیرید این برای آن ذوات قدسی میسر نشد سالار شهیدان (صلوات الله و سلامه علیه) آمده به میدان با همه تشکیلات و جلال و شکوهش فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ خُذُوا عَنِّي اسْتِقْلَالُکُمْ وَ دِفَاعُکُمْ وَ جِهَادُکُمْ وَ حُرِّيَّتُکُمْ وَ شَهَادَتُکُمْ» مردم دین، جهاد آورده، شهادت آورده، استقلال طلبی آورده، آزادی خواهی آورده ببینید چیست آن حرف‌هایی که در کتاب‌هاست که کافی نیست اگر کافی بود که پیغمبر مکه نمی‌رفت نمی‌فرمود: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكُکُمْ» شما شنیدید شهادتی هست اما نمی‌دانید که شهادت یعنی چه «خُذُوا عَنِّي شَهَادَتُکُمْ» استقلال مملکت را شنیدید اما نمی‌دانید چطوری دین را مستقل کرد «خُذُوا عَنِّي اسْتِقْلَالُکُمْ» شنیدید ملّتی باید آزاد باشد اما آزادی را که نچشیدید «خُذُوا عَنِّي حُرِّيَّتُکُمْ» آن خواهرش (سلام الله علیها) هم همین طور است این جریان عقيله بنی‌هاشم برای هر دو هست هم حسین بن علی عقيله بنی‌هاشم است هم زینب کبرا این «تاء» که «تاء» تأنیث نیست این «تاء»، «تاء» مبالغه است می‌گوییم آدم، خلیفه الله است نمی‌گوییم خلیف الله است این خلیفه الله یعنی خیلی لیاقت دارد جانشینی ذات اقدس الهی را داشته باشد «تاء»، «تاء» مبالغه است هم حسین بن علی عقيله بنی‌هاشم است هم

۵. الارشاد (شیخ مفید)، ج ۲، ص ۱۲۷.

۶. متشابه القرآن، ج ۲، ص ۱۷۰.

۷. الانتصار فی انفرادات الامامیة (شریف مرتضی)، ص ۲۵۴ و ۲۵۵.

زینب کبرا عقیلہ بنی ہاشم است ہم این می گوید «خذا عتّی شہادتکم» ہم او می گوید «خذا عتّی اسارتکم» اینکه می بینید عذّہ ای در اسارت بیگانگان و صدام بودند و خم به ابرویشان نیامد برای اینکه از زینب کبرا (سلام الله علیها) شنیدند «خذا عتّی اسارتکم» آدم وقتی آزاد می شود چطور آزاد باشد، وقتی شهید می شود چطور شهید بشود.

## سرّ جاودانگی و جهانی شدن نہضت عاشورا

اینها يك مكتب عمیق علمی است اینها باید در منبرها گفته بشود البتہ آن عزاداری و اشک و سینه زدن و ناله کردن کہ فخر ہمہ ماست اما بالأخرہ این آمدہ بگوید «خذا عتّی شہادتکم» وگرنہ این ہمہ انبیا را کشتند چطور خبری از آنها نیست ﴿قَتَلَهُمُ الْاَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ﴾<sup>۸</sup> ﴿وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ﴾<sup>۹</sup> اما این طور نیست کسی برایشان در عالم بہ سر و سینه بزند ہفتاد میلیون خاک شدند در جنگ جهانی اول و دوم اما آن ۷۲ نفر کلّ عالم را گرفتند با اشک محض، با روضہ محض، با مذاحی محض نیست باید این مكتب باز بشود کہ این چہ چیزی آورده کہ این ۷۲ نفر همچنان مانده اند بیش از ہزار سال، این ہفتاد میلیون ہمین طور رفتند خاک شدند کہ خاک شدند آنها ہم مظلومانہ کشتہ شدند این طور نیست کہ در جنگ جهانی این بیچارہ ها کہ خاک شدند تقصیری داشتہ باشند بنابراین يك وقت می بینید ہفتاد میلیون خاک می شوند خبری نیست، ۷۲ نفر شهید می شوند و کلّ عالم را تسخیر می کنند الآن در محرمیم شما بزرگواران باید بگوئید حسین بن علی گفت مردم! همان طوری کہ جدّم رفتہ مکہ گفت حج را از من یاد بگیرید الآن شہادت را از من یاد بگیرید یکی از برکات، همان جریان غزّہ بود کہ این روزها شنیدید این برای جہان پیام داد آن کہ در قتلگاہ فرمود: «إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَاراً

۸. سورۃ نساء، آیہ ۱۵۵.

۹. سورۃ آل عمران، آیہ ۲۱.

فی دنیاکم هذه»<sup>۱</sup> این به شیعه گفته، به سنی گفته، به مسیحی گفته، هر جای عالم سخن از مبارزه حق علیه باطل

باشد نام حسین بن علی (صلوات الله و سلامه علیه) می درخشد.

«و الحمد لله رب العالمین»